



«قندهار» روایت مواجهه سخت دولت آمریکا با آرزوی ۱۰ ماه بعد از انعقاد برجام است

## تاسیسات هسته‌ای ایران و دنیای تخیلی جناب اوباما



**میلاد جلیل زاده**  
خبرنگار گروه فرهنگ

احتمالاً همه به خوبی یادشان هست که هنگام انعقاد برجام، هواداران آن و کارگزارانش مرتب اعتراض می کردند که چرا نیروهای نظامی ایران در آزمایش های نظامی، روی موشک ها شعار محو اسرائیل نوشته اند. حتی سال ها بعد وقتی طبق پیش بینی منتقدان برجام، آمریکا به تعهداتش عمل نکرد و به راحتی از این توافق خارج شد، آن هواداران و کارگزاران همچنان می گفتند همه چیز به خاطر شعار روی موشک ها بود. اگر همین امروز هم مناظرات تلویزیونی و مجازی درباره توافق هسته ای را بالا و پایین کنید یا سری به برگرهای اینستاگرامی و اکانت های توئیتری برنیزید، همچنان بهانه شعاری که روی موشک ها نوشته شده بود، پرسامدترین و پرتکرارترین بهانه برای این است که زیر بار عهد شکن بودن آمریکا نروند و تقصیر را گردن داخلی هایبندازند. ایران با گروه ۱+۵ توافق کرده بود و شعار روی موشک علیه اسرائیل نوشته شد که نه طر فاین توافق بود، نه اصلاً ایران موجودیتش را به رسمیت می شناسد. اما سوال اینجاست که چه خواهند گفت این بهانه جوین ایدی، اگر ببینند ۱۰ ماه بعد از امضای برجام، یک افسر اطلاعاتی آمریکایی فیلمنامه ای درباره حمله به تاسیسات اتمی ایران نوشت و این فیلمنامه با بودجه بالا، در دستور کار ساخت در هالیوود قرار گرفت. شعار روی موشکی که قرار است در آزمایش منفجر شود و بسوزد مهم تر است یا فیلم گرانقیمتی که در همه دنیا اکران می شود؟ مگر ما با اسرائیل توافق کرده بودیم و حتی آن را به رسمیت می شناختیم که این شعار پالس بدی به طرف های مذاکره بدهد، اما آیا آمریکا اصلی ترین طرف توافق با خود ما نبود؟ جلوی دوربین رفتن این فیلمنامه در زمان باراک اوباما در دستور کار قرار گرفت، نه دونالد ترامپ که اصطلاحاً برجام را پاره کرد. این فیلم البته با اینکه به شدت گران است و هنر پیشه ای مشهور و کارگردانی بسیار مشهور دارد، کاملاً ضعیف ارزیابی شده و شعار زده از آب درآمده که در ادامه به آن هم پرداخته ایم. اما به طور کل نگاهی به شناسنامه فیلم و طریقه تولید ایدش، غیر از مباحث هنری و سینمایی، عبرت های واضح سیاسی هم دارد.

### قندهار چگونه متولد شد؟

در ژوئن ۲۰۱۶، یعنی وقتی هنوز حتی یک سال هم از امضای قرارداد یا تفاهتنامه برجام نگذشته بود و در داخل ایران، فضای اجتماعی طبقه متوسط به شدت تصویری کرد که غیر از توافقات امنیتی و اقتصادی، اتمسفر روابط فرهنگی و اجتماعی ایران و آمریکا مثبت و همدلانه شده، یک افسر سابق اطلاعات نظامی به نام میچل لافورچون، فیلمنامه ای به نام Bum Run راه کمپانی Thunder Road Films فروخت. تاندر رود فیلمز یک شرکت تامین مالی و تولید فیلم برای سینما و تلویزیون است که در ۲۰۰۰ میلادی توسط باسیل ایوانیک تاسیس شد و در سنتامونیکا، واقع در کالیفرنیا مستقر است. چنانکه از نام اولیه این فیلمنامه مشخص است، قصه آن قرار بوده دنیا له ای بر ماجراهای جیسون بورن باشد. رابرت لادلوم، نویسنده رمان جیسون بورن هم قبلاً تفنگدار دریایی ایالات متحده و یک افسر اطلاعاتی بود اما میچل لافورچون از لحاظ ادبی و به جهت جذابیت های داستانی اید یا لادلوم قابل مقایسه نیست و سطح خیلی پایین تری دارد. میچل لافورچون، فیلمنامه اش را بر اساس تجربیات خود از کار برای آژانس اطلاعات دفاعی و اعزام به افغانستان در سال ۲۰۱۳، در جریان افشای اطلاعات اسودن استوار کرده و در حقیقت داستان او دنیا له ای بر وقایع مرتبط با جیسون بورن بود. در ژوئن ۲۰۲۰، اعلام شد که جرارد باتلر تهیه کنندگی و بازی در این فیلم را که حالا قندهار نامگذاری شده برعهده می گیرد و سرانجام گای ریچی، کارگردان مشهور سینمای اکشن و جاسوسی آمریکاپشت دوربین نشست. علی فضل، بازیگر هنر مند و نویسنده گنجهان، هنرپیشه ایرانی اصلی که تقریباً به جز بازی در آثار سیاسی ضد ایرانی شغل دیگری نصیب نمی شود، در دسامبر ۲۰۲۱ به بازیگران پیوستند. عمده فیلمبرداری از ۲ دسامبر ۲۰۲۱ در عربستان سعودی آغاز شد. این باعث شد که قندهار به اولین فیلم با بودجه کلان ایالات متحده تبدیل شود که در الومالامه و فیلمبرداری شده است. نینا تومن ولایت، بازیگر تلویزیونی انگلیس که اصالتی غیر عربی دارد و بهادر فولادی اواخر همان ماه به بازیگران پیوستند و فیلمبرداری در ژانویه ۲۰۲۲ به پایان رسید. پروسه تولید این فیلم در زمانی به عربستان منتقل شد که این کشور پس از ۳۵ سال ممنوعیت نمایش و ساخت فیلم در این کشور را لغو کرده بود و برای کمپانی هایی که در این سرزمین دست به تولید فیلم برزند، اعلام تخفیفات ۴۰ درصدی کرد و سرانجام در ایام پاندمی کرونا، گروه فیلمبرداری آمریکایی وارد خاک عربستان سعودی شد.

### نظر منتقدان راتن تومیتوز

راتن تومیتوز به معنی «گوجه فرنگی های گندیده»، نام یک پایگاه اینترنتی آمریکایی است که نقد های منتقدان مختلف درباره فیلم های سینمایی و سریال های تلویزیونی را از رسانه های گوناگون گردآوری می کند و در کنار آن نظر مخاطبان را هم انعکاس می دهد. این وبگاه در اوت ۱۹۹۸ راه اندازی شد و از مراجع مهم برای اندازه گیری سطح کلی آثار سینمایی، به خصوص در جریان اصلی است. فیلم قندهار به کارگردانی گای ریچی هم در بررسی های راتن تومیتوز قرار گرفته که عمده نظرات منعکس شده درباره آن منفی یا پر از کنایه هستند. در جمع بندی نظرات منتقدان راتن تومیتوز راجع به فیلم قندهار آمده است: «جرارد باتلر همچنان یک چهره قدرتمند در صفحه نمایش است، اما حتی برای طرفداران اکشن هاردکور، قندهار ارزش تماشا کردن ندارد». در ادامه چندین جمله از منتقدان مختلف راجع به قندهار را می خوانید که به عنوان منتقدان برتر در این سایت گزینش شده اند.

### جوی شاپیرو/شیکاگو ریور

«اگر قرار است این مرد را ببینم که جنگ علیه ترور را سر می گیرد تا قهرمانانه به نظر برسد، حداقل باید آنقدر عالی باشد که سرگرم مان کند.»

### نیک شیجر/دبلی بیست

«چیزی که [باتلر] ارائه می کند دقیقاً همان چیزی است که طرفداران احتمالا به دنبال آن هستند. البته در بسته ای که از نظر سیاسی بیش از آنچه لازم باشد، در هم ریخته است.»

### کریستین زیلکو/ایندی وایر

«اگر تا به حال فکر کرده اید که چرا هالیوود دیگر فیلم هایی مانند شکار برای اکتبر سرخ یا ایر فورس وان نمی سازد (هر دو مثال فیلم هایی ضعیف و به شدت شعاری هستند)، ممکن است فیلم مورد علاقه جدید خود را پیدا کرده باشید.»

### جیمز بریدنالی/ریبل وایوز

«به عنوان یک فیلم جنگی، به طور ویژه و روشنفکرانه یا اخلاق نیست. به عنوان یک فیلم اکشن، فاقد انرژی، شتاب و ثبات است و به عنوان یک درام، مصنوعی و دستکاری شده است.»

### بلی مورل فتوگراماس

«این مجموعه عطری بنظیر دهه ۸۰رامی دهد که صبح ها بوی ناپالم می دهد.» (کنایه به فیلم های پروپاگاند آمریکایی در دوره جنگ سرد و جنگ ویتنام)

### جکی کی کوپر/در و بسایت جکی کی کوپر

«حرکت در فیلم زیاد است اما فقط حرکت. دلیلی برای ریشه یابی شخصیت ها وجود ندارد.»

### روهان ناهار/اکسپرس هندی

«لحن پیشیمان قندهار در مورد سیاست خارجی ایالات متحده، با توجه به اینکه این فیلم در کجا و تحت نظارت چه کسی ساخته شده، کنایه آمیز است.»

### دیوید نصیب/ریل

«اتم سفر فراگیر و بی دردرس فیلم با تکیه مداوم آن بر داستان های فرعی کاملاً نازک و کاملاً ضعیف تا دوام می یابد...»

### میخائیل زوربال/اسینیفان

«یک اکشن هیجان انگیز مناسب با کمی آگاهی سیاسی که قابل استفاده است، اما فراتر از آن، هیچ چیز به یادماندنی در اینجا وجود ندارد و کارهای بهتری در کارنامه باتلر وجود دارد.»



**هومن جعفری**  
خبرنگار

تماشای فیلم «قندهار» تجربه جالبی است. سفارش دهندگان فیلم بودجه ای به سازندگان فیلم دادند و به آنها گفته اند: یک چیزی بسازید که برنامه هسته ای ایران داخلش باشد! آنها هم مایه را به جیب زده اند و یک معجون چرندی ساخته اند و اسمش را گذاشته اند فیلم ضد ایرانی!

۱) دو جاسوس سیادر بیابان های قم مشغول کارند در حالی که ماموران سپاه، با چشمانی سرشار از سوءظن آنها را نگاه می کنند! یکی شان آن پایین مشغول وصل کردن یک وسیله جاسوسی است و آن یکی در بالای چاه و روی سطح زمین، می کوشد تا با بیان کردن چند جمله فارسی با لهجه افتضاح، بینندگان را متقاعد کند که مشغول آرام نگه داشتن یک جوهرتنش است! من اگر آنجا اسلحه دستم بود قطعاً کسی را که این طوری فارسی حرف بزند با تیر می زدم! آن هم فقط و صرفاً از روی ادای دین به مرحوم فردوسی! پوشش این دو جاسوس عزیز دل چیست؟ آمده اند برای قم اینترنتت پرسرعت درست کنند! خنده تان نمی گیرد؟ ما تا قبل از آمدن آقای رئیسی و وزیر ارتباطاتش جناب عیسی زارع پور، اینترنت پرسرعت داشتیم! الان اینترنت کندسرت داریم ولی باز هم نیاز نداریم یک شرکت سوئیسی بیاید به ما اینترنت پرسرعت بدهد! در تکمیل این صحنه سازی مفتضحانه، مامور دوم از پایین به بالا می رود، موبایلش را از جیبش درمی آورد و به مامورانی که او را با سوءظن نگاه می کنند از گوشی اش فوتبال نشان می دهد و یا خنده می گوید: «اینترنت پرسرعت برای فوتبال! برای قم!» همین جابرای اینکه بالا بیایید کافی است! نگاه کاریکاتور ی به ایران روی مخ است! اگر این چیزها را روی طالبان پیاده می کردند باز حرفی نبود ولی ما در ایران، هم اینترنت پرسرعت داریم، هم اپراتورهایی که بتوانند این خدمات را انجام بدهند! منطق سناریو نمی خواند! از یک طرف ایران آنگذر پیشرفته است که وقتی دوربین ها وصل می شود و افراد داخل سازمان سپاه، پیشرفت های مهندسان ایرانی در ساختن نیروگاه را می بینند، کفبر می شوند ولی از طرف دیگر ما برای اینترنت پرسرعت قم نیازمند یک شرکت خارجی هستیم! آن هم یک شرکت سوئیسی! در چه شرایطی؟ در شرایطی که مطابق اعلام اخبار، ایران معاهده هسته ای را ترک کرده و آمریکا تهدید کرده که به تاسیسات حمله می کند! یعنی وسط یک بحران سیاسی، باید باور کنیم که مقامات ایرانی اجازه می دهند پیمانکاران یک شرکت سوئیسی خود را به نزدیکی تاسیسات هسته ای برسانند؟ آن هم برای اینترنت پرسرعت؟ همین اول فیلم شما یا کافی مواجه می شوید که روی اعصاب است! یعنی اگر می گفتند آدمی داریم که آن داخل کار کرده و مثلاً از مخالفان ایرانی است و برای ما کار می کند و ویروسی را تزریق کرده، قابل قبول تر بود تا چیزی که به چشم دیدیم!

۲) نگاه به ماموران سپاه، عجیب و غریب است! برخورد اولیه با آنها طوری است که انگار با سربازان بی سواد و آموزش ندیده طالبان طرفیده که فقط بلدند به سمت شما اسلحه بگیرند و بعد هم با دیدن فوتبال روی موبایل شما، سرشان کلاه برود! در سکناس هایی از فیلم، بانسلی از ایرانی های عضو سپاه آشنای شومیم که باتصویری که پیش از این ارائه می شد، متفاوت است. تناقضی آشکار از فهم شما یک مامور اطلاعاتی ایرانی. سیستمی که ماموران بی سواد طالبانی، آموزش ندیده و خشن دارد اما به کمک همین ماموران می تواند یک خبرنگار زن خارجی در عمان را بزدزد. کارگردانی این کار با ذهنی صفر و یکی در نمایش مامور ایرانی است و در برخی از سکناس ها مخاطب گیر می کند که بالاخره نگاه فیلمساز به ماموران سپاه چگونه است؟ مامورانی کار نابلد و خشن یا حرفه ای های خانواده دوست.

۳) ایرانی هسادر این فیلم لهجه دارند و آن هم چه لهجه ای! یکی دو ایرانی را پیدا کرده اند که بلدند فارسی را طوری صحبت کنند که آدم خنده اش نگیرد! اما شما با نگاه کردن به فیلم مدام اعصاب از صحبت کردن ایرانی ها خاشخیری می شود! انگاری یکی از شمران مشغول صحبت کردن با یک ایرانی سهر که فرانسوی جامایی کلی سیستان بلوچستانی است! لهجه ها عذابت می دهند! کاش انگلیسی حرف می زدند!

۴) کمتر از فیلم خارج می شدیم! فیلم جاهایی می کوشد یک تریلر بین المللی شود. جاسوس های آمریکایی در افغانستان لورفته اند. پاکستانی ها دنبال آنها هستند. داعش دنبال آنهاست! طالبان دنبال آنهاست. سپاه قدس هم دنبال آنهاست! این جاها فیلم کمی رنگ و بوی رقابت می گیرد اما بی فایده! درگیری ها، حمله ها، اتفاقات، تعقیب و گریز یا ماشین، عجیب و غریب است! ایرانی ها با بهترین ماشین ها مشغول تعقیب مامور آمریکایی با درب و داغان ترین ماشین ممکن هستند و به اون می رسند! ماموران داعش دنبال او هستند اما او بسا دادن فرمان به اینور و پیچیدن به آنور، همه را رد می کند! قندهار داستان درستی ندارد. بازیگران خوبی هم ندارد. یک جرارد باتلر دارد که حتی به اوج خودش هم نزدیک نیست! تراویس فیمل هم هست. همان بازیگر معروف سریال وایکینگ ها! معلوم نیست اینجا چه کاره است. مامور آمریکایی مسلمان شده ای است که همه جا آدم دارد. درک کردنش آسان نیست! فهمیدن اینکه کیست و چه می کند و برنامه هایش چیست، گیجت می کند! او در محدود دقایقی که در فیلم هست، قساق دوربین را می درزد! بقیه عوامل اجرایی فیلم کل بوم تعطیلند! مشخص است یک مقدار در بودجه ساخت، بخور بخور هم صورت گرفته چون تابلو است که کار را نصفه ونیمه سرهم کرده اند. آدم نسخه چهارم جان ویک یا نسخه دوم فیلم استخراج را می بیند و به آنها می گوید اکشن و به این یکی هم باید بگوید اکشن؟! امی شود؟

۵) فیلم دنبال شعار است. مترجم افغانستانی که مامور آمریکایی را در افغانستان همراهی می کند، یک مقدار شعارهای ضد آمریکایی دارد. در مورد اینکه آمریکایی ها نباید در طول سال های قبل به بعضی از جنگ سالاران منطقه کمک می کردند. یک سری شعار ضد ایرانی منی بر اینکه ایرانی ها می خواهند بمب بسازند و باید جلوی شان را بگیریم هم داخل فیلم ریخته اند. یک سری شعارهای ضد طالبان و داعش هم به گوش می رسد! فیلم ملغمه ای از همه چیزهایی است که می شود در ذهن یک سناریونویس درجه سه حقوق بگیر پیدا کرد. همه را ریخته داخل چرخ گوشت و یک سناریوی درجه سه را به یک فیلم درجه چهار تبدیل کرده. اگر دوست دارید فیلم را ببینید. شاید از صحنه های تعقیب و گریز خوش تان آمد اما صادقانه می گویم. من بهترش را زیاد دیدم!